

ادبیات کلی، تطبیقی و ملی

زنه ولک، آستین وارن
ترجمه دکتر غلامحسین یوسفی

آنچه می‌خوانید فصلی است از کتاب «چشم‌اندازی از ادبیات و هنر» ترجمه زنده یادان استاد دکتر غلامحسین یوسفی و محمدتقی صدقیانی. این کتاب را انتشارات معین در دست حروفچینی دارد و امید است که به زودی منتشر شود.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در ضمن مطالعات ادبی تمایزی بین نظریه ادبی، تاریخ ادبی و نقد ادبی قائل شده‌ایم. با کاربرد مبنای تقسیم دیگری، اکنون به بیان یک تعریف منظم و اصولی درباره ادبیات تطبیقی، ادبیات کلی و ملی خواهیم پرداخت. اصطلاح «ادبیات تطبیقی» موجب زحمت است و بی‌گمان، درحقیقت یکی از دلتالی است که چرا این وجه مهم ادبی توفیق علمی کمتر از حد انتظار داشته است. ماثیو آرنولد با ترجمه عبارت «تاریخ تطبیقی»^۲ - که آمپر^۳ بکار برده بود - ظاهراً نخستین کسی بود که این اصطلاح را در انگلیسی بپلم آورد (۱۸۴۸). فرانسویان اصطلاحی را که قبلاً ویلمن^۴ بکار برده و بقیاس عنوان کتاب کالبدشناسی تطبیقی^۵ کوویه^۶ از «ادبیات تطبیقی»^۷ سخن گفته بود (۱۸۲۹) ترجیح داده‌اند. آلمانیها از Vergleichende Literaturgeschichte^۸ سخن می‌گویند.^۱ مع‌هذا هیچ یک از این صفات با اشکال متفاوت خود چندان روشنگر نیست، چون «مقایسه» روشی است که در همه نقدها و علوم بکار می‌رود و

شیوه‌های خاص مطالعه ادبی را بهیچ وجه بحد کفایت بیان نمی‌کند. مقایسه صعودی بین ادبیات آنها - یا حتی بین نهضتها، سیمای ادبی و آثار - بندرت در تاریخ ادبی مایه و مضمون اصلی است، هرچند کتابی مانند Minuet اثر ف. س. گرین^{۱۱} - که ادبیات قرن هجدهم فرانسه و انگلیس را با هم مقایسه می‌کند - ممکن است نه فقط در بیان شباهتها و خویشاوندیهای آن دو بلکه از لحاظ تباین رشد ادبی آنها با یکدیگر نیز روشنگر باشد.

در عمل، اصطلاح ادبیات «تطبیقی» رشته مطالعاتی نسبتاً مشخص و مجموعه‌هایی از مسائل را در برداشته است و هنوز دارد. ممکن است نخست بمعنی مطالعه ادبیات شفاهی بخصوص در مایه قصه‌های عامیانه و مهاجرت آنها باشد و این که چگونه و چه وقت به حوزه ادبیات «والاتر» و هنری راه یافته‌اند. این نوع مسأله را می‌توان به فرهنگ عامه^{۱۱} نسبت داد که خود یک شاخه مهم دانش است و فقط بخشی از آن با واقعیات زیباشناختی سر و کار دارد زیرا همه تمدن یک «قوم» را همراه با لباسها و آداب و رسوم و خرافات و ابزارهاشان و نیز هنرهاشان را مورد مطالعه قرار می‌دهد. اما باید این نظر را که مطالعه ادبیات شفاهی جزء لاینفک پژوهش ادبی است تصدیق کنیم زیرا نمی‌توان آن را از مطالعه آثار مکتوب جدا کرد و تأثیری متقابل و مداوم بین ادبیات شفاهی و مکتوب بوده است و هنوز هم هست. بی آن که مانند محققان فرهنگ عامه، نظیر هانس نومن^{۱۲} راه افراط بیسایم که متأخرترین ادبیات شفاهی را gesunkenes Kulturgut (میراث فرهنگی نازل) می‌شمارند، می‌توان تصدیق کرد که ادبیات مکتوب خواص بطرزی عمیق در ادبیات شفاهی تأثیر بخشیده است. از طرف دیگر ما باید عامه مردم را منشأ بسیاری از انواع و مایه‌های ادبی اصلی بشماریم زیرا شواهد فراوانی برای ارتقاء اجتماعی ادبیات عامه در دست داریم. مع هذا پیوستگی عشقنامه‌های شهسواران^{۱۳} و اشعار غنائی ترویج‌دورها^{۱۴} با فرهنگ عامه حقیقتی مسلم است. هر چند این نظری است که معتقدان خیال‌باف به خلاقیت عامه مردم و طرفداران قدمت دیرینه هنر عامه را شگفت‌زده می‌کند، مع هذا ترانه‌های عامیانه، قصه‌های پریان و افسانه‌ها بصورتی که آنها را می‌شناسیم غالباً منشأ متأخر دارد و از ادبیات خواص منشعب است. با وجود این، مطالعه ادبیات شفاهی باید یکی از علائق عمده هر پژوهشگر ادبیات باشد که می‌خواهد جریانهای پیشرفت ادبی یعنی منشأ و سیر ارتقاء انواع ادبی و شیوه‌های مربوط را بفهمد. موجب تأسف است که بررسی ادبیات شفاهی تا این اندازه منحصرأ معطوف به مطالعه درباره مایه‌های اصلی و مهاجرت آنها از کشوری به کشور دیگر بوده است یعنی معطوف به مواد خام ادبیات جدید^{۱۵}. اما از دیرباز محققان فرهنگ عامه بصورتی روزافزون توجه خود را به مطالعه انگاره‌ها، قالبها و شیوه‌ها و نیز به صورت ظاهر قالبهای ادبی و به مسائل مربوط به نقال، راوی و شنوندگان قصه معطوف داشته‌اند و به این ترتیب راه را برای ادغام هرچه بیشتر مطالعات خود بصورت یک مفهوم کلی از پژوهش ادبی هموار

کرده‌اند^{۱۶}. هر چند مطالعه ادبیات شفاهی مسائل خاص خود را دارد یعنی آنچه مربوط به تغییر جا و محیط اجتماعی است^{۱۷}، بی‌شک مسائل اساسی آن با ادبیات مکتوب مشترک است؛ و پیوستگی بین ادبیات شفاهی و مکتوب وجود دارد که هیچ‌گاه قطع نشده است. پژوهندگان رشته ادبیات جدید اروپا به زیان خود از این مسائل غفلت کرده‌اند و حال آن که مورخان ادبی در کشورهای اسلاو و اسکاندیناوی، جاهایی که فرهنگ عامه تا همین اواخر زنده بود و هنوز هم هست، با این مطالعات تماس بسیار نزدیک‌تری داشته‌اند. اما «ادبیات تطبیقی» اصطلاحی است که بوسیله آن مشکل بتوان بررسی ادبیات شفاهی را مشخص کرد.

مفهوم دیگر «ادبیات تطبیقی» این موضوع را به مطالعه ارتباطهای بین دو یا چند ادبیات محدود می‌کند. این طرز کاربردی است که بتوسط مکتب شکوفای محققان فرانسوی در ادبیات تطبیقی - که رهبر آنان مأسوف علیه فرناند بالدن سپرژر^{۱۸} بود و اینک پیرامون مجله ادبیات تطبیقی^{۱۹} گرد آمده‌اند - پایه‌گذاری شده است. این مکتب گاهی خودبخود ولی گاهی با ظرافت قابل ملاحظه‌ای به مسائل زیر توجه می‌ذول داشته است، از قبیل: شهرت و نفوذ گونه در فرانسه و انگلستان، تأثیر و معروفیت اسیان^{۲۰} و کارلائیل^{۲۱} و شیلر^{۲۲} در فرانسه. این مکتب نوعی روش‌شناسی را پرورده است که از حدود گردآوری اطلاعات مربوط به بررسیها، ترجمه‌ها و تأثیرها فراتر می‌رود و صور خیال، تصور یک مصنف معین، زمان معین و عوامل متعدد انتقال نظیر نشریات ادواری، مترجمان، سالنها^{۲۳}، و «عوامل پذیرنده»، محیط خاص و وضع ادیبی را که مصنف خارجی در آن وارد می‌شود، بدقت مورد توجه قرار می‌دهد. بر روی هم، شواهد زیادی در مورد پیوستگی نزدیک ادبی بخصوص درباره ادبیات ملل اروپای غربی گردآوری شده است؛ و معلومات ما در زمینه «داد و ستد خارجی» ادبیات ملل مختلف بیش از حد افزایش یافته است.

اما انسان متوجه می‌شود که این مفهوم از «ادبیات تطبیقی» نیز با مشکلات خاص خود روبروست.^{۲۴} چنین بنظر می‌رسد که از تجمع این گونه تبعات هیچ نظام مشخصی پدید نمی‌آید. بین مطالعه «شکسپیر در فرانسه» و مطالعه «شکسپیر در انگلستان قرن هجدهم» یا بین بررسی «تأثیر بو در بودلر»^{۲۵} و «تأثیر درایدن در پوپ» هیچ تمایز روشمندی دیده نمی‌شود. مطابقت بین ادبیات ملل مختلف اگر از پیوند با مجموعه ادبیات ملیتها جدا گردد، به آن جا منتهی می‌شود که خود را به مسائل خارجی منابع و تأثیرات، شهرت و معروفیت محدود کند. این گونه مطالعات ما را مجاز نمی‌دارد که یک اثر هنری منفرد را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، یا حتی کلی بفرنج تکوین آن را بررسی کنیم. در عوض، این مطالعات بطور عمده یا به انعکاسات یک شاعر ادبی بصورت ترجمه‌ها و تقلیدهای رایج مصنفان درجه دوم، و یا به

عوامل پیش از ظهور یک شاهکار، مهاجرتها و گسترش مایه‌های اصلی و قالبهای آن اختصاص می‌یابد. «ادبیات تطبیقی» با این مفهوم، بر جنبه‌های بیرونی ادبیات تأکید دارد و افول این نوع «ادبیات تطبیقی» در دهه‌های اخیر، بازتاب انصراف عمومی از تأکید بر «مسلّمات» محض و بر منابع و تأثیرات ادبی است.

اما یک مفهوم سوم، از طریق معادل قرار دادن «ادبیات تطبیقی» با مطالعه ادبیات در کلیت و جامعیت خود، یعنی معادل با «ادبیات جهانی» و با ادبیات «کلی» یا «عمومی» همه این نقدها را از میان برمی‌دارد. در این برابرشماریهای پیشنهادی، مشکلات خاصی موجود است. اصطلاح «ادبیات جهانی»^{۲۶} - که ترجمه کلمه Weltliteratur گوته است^{۲۷} - با این مفهوم ضمنی که ادبیات باید در همه پنج قاره از زلاند جدید گرفته تا ایسلند مطالعه شود، شاید بی آن که نیاز باشد پرآب و تاب است. گوته عملاً چنین اندیشه‌ای در سر نداشت. وی تعبیر «ادبیات جهانی» را به این منظور بکار برد تا حاکی از زمانی باشد که ادبیات همه ملل یکی خواهد شد. این، کمال مطلوب و وحدت بخشیدن به ادبیات همه ملل بصورت یک ترکیب^{۲۸} عظیم است که در آن هر ملتی سهم خود را در یک کنسرت جهانی ایفا کند. اما گوته خود متوجه شد که این آرمان بسیار دور از دسترس است و هیچ ملتی مایل نیست که فردیت خود را رها کند.

امروز از چنین حالت ادغامی، احتمالاً حتی دورتر شده‌ایم و استدلال می‌کنیم حتی نمی‌توان جداً خواهان این بود که گونه‌گونی ادبیات ملّی باید از میان برود. «ادبیات جهانی» غالباً به مفهوم سومی نیز بکار می‌رود. ممکن است منظور از آن گنجینه عظیم آثار کلاسیک مانند آثار هومر، دانته، سروانتس^{۲۹}، شکسپیر و گوته باشد که شهرت آنان در تمام جهان گسترش یافته و مدت قابل ملاحظه‌ای دوام کرده است. به این ترتیب [این اصطلاح] مترادفی شده است از برای «شاهکارها»، و برای گزیده‌ای از ادبیات که واجد توجهات انتقادی و تربیتی است اما بزحمت ممکن است پژوهنده‌ای را راضی کند که برای شناختن همه سلسله جبال، یا صرف نظر از این مثال، همه تاریخ و تحولات آن، نمی‌تواند خود را به شناخت قلّه‌های بلند محدود سازد.

اصطلاح «ادبیات کلی»^{۳۰} - که احتمالاً مرجع است - معایب دیگری دارد. در اصل این واژه بمعنی فن شعر یا نظریه و اصول ادبیات بکار می‌رفت و در دهه‌های اخیر پل وان تیه‌گم کوشیده است که این کلمه را برای مفهوم خاصی در برابر «ادبیات تطبیقی» بکار گیرد^{۳۱}. بر طبق نظر او «ادبیات کلی» مطالعه آن نهضتها و روشهایی از ادبیات است که خطوط ملّی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و حال آن که «ادبیات تطبیقی» مطالعه روابط متقابل میان دو یا چند

ادبیات است. اما چگونه می‌توانیم حکم کنیم که آیا مثلاً آسیانسیم^{۳۲} یک مبحث از «ادبیات کلتی» است یا از «ادبیات تطبیقی»؟ انسان نمی‌تواند بین نفوذ والتر اسکات^{۳۳} در خارج از دیار خود و مقبولیت بین‌المللی رمان تاریخی تمایز معتبری قائل شود. «ادبیات تطبیقی» و «ادبیات کلتی» ناگزیر با هم در می‌آمیزند و احتمالاً بهتر آن است که فقط از «ادبیات» سخن گفته شود.

مشکلاتی که مفهوم تاریخ ادبی عمومی با آن روبروست هر چه باشد، مهم آن است که درباره ادبیات بعنوان یک کلیت و جامعیت بیندیشیم و رشد و تکامل ادبیات را بدون توجه به تمایزات زبانی پی‌جویی کنیم. این استدلال مهم در تأیید «ادبیات تطبیقی» یا «ادبیات کلتی» و یا فقط «ادبیات» بمنزله بطلان آشکار این اندیشه است که ادبیات ملی در خویشتن محصورست. ادبیات، لااقل ادبیات غربی، یک وحدت و یا یک «کل» را تشکیل می‌دهد. انسان نمی‌تواند در مورد پیوستگی بین ادبیات یونانی با ادبیات رومی و ادبیات جهان غرب در قرون وسطی با عمده ادبیات جدید ملل تردید کند؛ و بی‌آن که اهمیت تأثیرات شرق، بخصوص تأثیر انجیل، ناچیز شمرده شود شخص باید پیوستگی نزدیکی را که شامل ادبیات تمام اروپا، آسیا، ایالات متحده آمریکا و امریکای لاتین است تشخیص بدهد. بنیان‌گذاران تاریخ ادبی در اوائل قرن نوزدهم، یعنی مردانی از قبیل برادران شگل^{۳۴}، بوتروک^{۳۵}، سیسموندی^{۳۶} و هلام^{۳۷}، این هدف را در نظر داشتند و در حد امکانات محدود خود به آن نایل شدند^{۳۸}. اما بعد ازان، رشد بیشتر ملیت‌گرایی نوام با تأثیر تخصصی شدن روزافزون امور موجب شد پرورش مطالعات مربوط به ادبیاتهای ملی بصورت فزاینده‌ای رنگ منطقه‌ای و تعصب آمیز پیدا کند. مع‌ذلک در طول نیمه دوم قرن نوزدهم هدف تاریخ ادبی عمومی تحت نفوذ تکامل‌گرایی^{۳۹} دوباره زنده شد. نخستین کسانی که «ادبیات تطبیقی» را بمرحله عمل در آوردند محققان فرهنگ عامه و قوم‌نگارانی^{۴۰} بودند که تا حد زیادی تحت تأثیر هربرت اسپنسر^{۴۱} به مطالعه خاستگاههای ادبیات و تنوع یافتن آن در صورتهای ادبی شفاهی و ظهور آن در حماسه‌ها، درامها و آثار غنائی قدیم پرداختند.^{۴۲} اما تکامل‌گرایی اثر چندانی در تاریخ ادبیات جدید ملل باقی نگذاشت و ظاهراً اعتبار خود را موقعی از دست داد که بین تحولات ادبی و تکامل زیستی، مقایسه‌ای بیش از حد لزوم بعمل آورد و با این عمل هدف تاریخ ادبی عمومی دچار تنزل شد. خوشبختانه در سالهای اخیر نشانه‌های بسیاری موجودست که بازگشت به آرمان تاریخ‌نگاری ادبی عمومی را نوید می‌دهد. کتاب ادبیات اروپایی و قرون وسطای لاتینی (۱۹۴۸) نوشته ارنست رابرت کرشیس^{۴۳} - که موضوعات معمولی و همه‌جایی را در کل سنت غربی با مهارتی شگرف پی‌جویی می‌کند - و کتاب تقلید یا محاکات (۱۹۴۶) اثر اریک اوترباخ^{۴۴} - که تاریخچه رئالیسم از هومر تا جوئیس^{۴۵} براساس تجزیه و تحلیل‌های حساس اقوال افراد از

نظر سبک‌شناسی است^{۴۶} - آثار موفقیت‌آمیز پژوهشهایی است که ملیت‌گرایهای مستقر را نادیده می‌گیرد و وحدت تمدن غربی و نیز سرزندگی و حیات میراث کلاسیک روزگار قدیم و مسیحیت قرون وسطی را بصورتی قانع‌کننده نشان می‌دهد.

تاریخ ادبی بعنوان یک «ترکیب» و بعنوان یک مقیاس فوق‌ملی^{۴۷} باید از نو نوشته شود. مطالعه ادبیات تطبیقی با این مفهوم، شایستگی پژوهندگان ما را در زمینه زبان‌شناسی سخت ایجاب می‌کند. این امر مستلزم توسعه چشم‌اندازها و فرونشاندن احساسات محلی و منطقه‌ای است که حصول آن چندان آسان نیست. مع هذا ادبیات «واحد» است، همچنان که هنر و انسانیت «واحد» است؛ و آینده مطالعات ادبی تاریخی در این مفهوم قرار دارد.

در این حوزه وسیع - که در عمل، با همه تاریخ ادبی همانندست - بی‌شک تقسیماتی فرعی وجود دارد که گاه با رشته‌های زبان‌شناختی همگام است. پیش از هر چیز، گروههایی متشکل از سه خانواده اصلی از نظر زبان‌شناسی در اروپا وجود دارد که عبارت است از: ادبیات ژرمنی، ادبیات لاتینی و ادبیات اسلاوی. از زمان بوتروک تا وقتی که لئوناردو اولشکی برای نوشتن تاریخچه‌ای از همه ادبیات ملل مذکور در قرون وسطی همت گماشت، بخصوص ادبیات ملل لاتینی در همبستگی نزدیک با دیگران غالباً مورد مطالعه واقع شده است^{۴۸}. در مقام قیاس، ادبیات ملل ژرمن فقط در دوره اوائل قرون وسطی، یعنی در زمانی که قرابت تمدن عمومی توتونی^{۴۹} هنوز ممکن است احساس شود، معمولاً مورد مطالعه قرار گرفته است^{۵۰}. علی‌رغم مخالفت مرسوم محققان لهستانی، چنین می‌نماید که پیوندهای نزدیک زبان‌شناختی در بین زبانهای اسلاوی، توأم با سنن مشترک عامه که حتی شامل قوالب موزون^{۵۱} نیز می‌شود، مبنائی برای ادبیات مشترک اسلاوی بوجود می‌آورد^{۵۲}.

تاریخ درون‌مایه‌ها^{۵۳} و صورتها^{۵۴}، شیوه‌ها و انواع ادبی بطور آشکار، تاریخی بین‌المللی است. در حالی که اکثر انواع ادبی ما از ادبیات یونان و روم سرچشمه می‌گیرد، آنها در طول قرون وسطی بصورت بسیار قابل ملاحظه‌ای تغییر و افزایش یافته است. حتی تاریخچه وزن شعر، با آن که وزن پیوند نزدیکی با نظام زبان‌شناختی هر زبان دارد، بین‌المللی است. بعلاوه نهضت‌های بزرگ ادبی و سبک‌های اروپای جدید (رنسانس، باروک، نئوکلاسیسیسم، رمانتیسم، رئالیسم و سمبولیسم) از مرزهای یک ملت بسیار فراتر می‌روند، حتی هر چند تفاوت‌های ملی بین برداشت از این سبکها وجود دارد^{۵۵}. گسترش جغرافیایی آنها نیز ممکن است فرق داشته باشد. مثلاً رنسانس در لهستان راه یافت ولی به روسیه و به بوهیم^{۵۶} نفوذ نکرد. سبک باروک همه اروپای شرقی و از جمله اوکراین را فرا گرفت اما به خود روسیه نتوانست نزدیک شود. و نیز ممکن است تباینهای قابل ملاحظه‌ای بر حسب ترتیب زمان بین آنها موجود باشد: مثلاً سبک باروک در تمدنهای دهقانی اروپای شرقی تا پایان قرن هجدهم، یعنی هنگامی

که غرب دوره روشنگری^{۵۷} و غیره را گذرانده است، بخوبی زنده ماند. بر روی هم در خلال قرن نوزدهم اهمیت موانع زبان شناختی بطریقی کاملاً ناروا بزرگ نموده شد.

این تأکید، بسبب ارتباط بسیار نزدیک بین ملیت‌گرایی رمانتیک مآبانه (غالباً از لحاظ زبان‌شناسی) و پیشرفت تاریخ ادبی مدون جدیدست. امروزه بخصوص در ایالات متحده آمریکا، این ملیت‌گرایی از طریق نفوذهایی عملی نظیر انطباق واقعی تدریس ادبیات و تدریس یک زبان ادامه دارد. نتیجه این امر در آمریکا فقدان تماس، بصورتی غیرعادی، بین دانشجویان ادبیات انگلیسی، آلمانی و فرانسوی بوده است. هر یک از این گروه‌ها یک نشانه مخصوص کاملاً متفاوت دارد و روشهای متفاوتی را بکار می‌برد. بی‌شک این جداییها تا حدودی اجتناب‌ناپذیرست، صرفاً به این جهت که اکثر مردم با برخورداری از فقط یک وسیله تکلم (زبان) زندگی می‌کنند؛ مع‌ذلک وقتی که مسائل ادبی فقط با توجه به نظرهای بیان شده به زبانی معین و فقط با رجوع به متون و اسناد همان زبان مورد بحث می‌شود، به نتایج عجیب و غریبی منتهی می‌گردد. هر چند در مسائل خاصی از سبک هنری، وزن شعر و حتی انواع ادبی، اختلافهای زبان‌شناختی بین ادبیات ملل اروپایی مهم است، روشن است که در مورد بسیاری از مسائل مربوط به تاریخ عقاید، از جمله آراء انتقادی، این‌گونه تمایزات غیرقابل دفاع است؛ زیرا مقاطعی مصنوعی در میان مواد متجانس ایجاد شده و تاریخهایی در زمینه انعکاسهای فکری و مرامی - که بر حسب اتفاق به زبانهای انگلیسی یا آلمانی و یا فرانسوی بیان گردیده - نوشته شده است. توجه افراط‌آمیز به یک زبان بومی بخصوص در مورد مطالعه ادبیات قرون وسطی زبان آورست، چون در قرون وسطی زبان لاتینی سرآمد زبانهای ادبی بود و اروپا یک وحدت کامل فکری را تشکیل می‌داد. تاریخی از ادبیات قرون وسطای انگلستان که مقدار معتابهی از نوشته‌های لاتینی و انگلو - نورمان^{۵۸} را نادیده می‌گیرد، تصویری نادرست از وضع ادبی و فرهنگ عمومی انگلستان بدست می‌دهد.

البته این سفارش «ادبیات تطبیقی» بمعنی غفلت از مطالعه ادبیات انفرادی ملی نیست. در حقیقت، فقط مسأله «ملیت» و نیز سهم مشخص هر یک از ملتها در جریان کلی ادبی است که باید بعنوان هسته مرکزی مطالعه شناخته شود. بجای آن که مسأله با وضوح نظری مورد مطالعه شود، احساسات ملیت‌گرایی و نظریه‌های نژادی آن را تیره و تار کرده است. تفکیک سهم دقیق ادبیات انگلیسی در ادبیات کلی - که خود مبحثی دلکش است - ممکن است به تغییر نگرش و یا به ارزشیابی دیگرگون در مورد سیماهای ادبی عمده منجر گردد. در هر ادبیات ملی مسائل مشابهی در مورد سهم دقیق منطقه‌ها و شهرها بوجود می‌آید. فرضیه‌ای مبالغه‌آمیز نظیر فرضیه جوزف ندلر^{۵۹} که ادعا می‌کند قادرست صفات و مشخصات هر قبیله و منطقه آلمان و انعکاسات آن را در ادبیات آلمانی تشخیص دهد، نباید ما را از توجه به این

مسائل - که بندرت با احاطه بر واقعیات و هر گونه روش متناسب بررسی شده است - باز دارد. بسیاری از آنچه دربارهٔ تأثیر نیوانگلند^{۶۰} و غرب میانه و جنوب در تاریخ ادبیات امریکایی نوشته شده، و نیز بیشتر نوشته‌های مربوط به منطقه گرای^{۶۱}، چیزی بیش از بیان امیدهای قومی و غرور و آزدگی قدرتهای تمرکزبخش هر قوم نیست. هر تجزیه و تحلیل عینی باید مباحث راجع به تبار و نژاد صاحبان آثار و مباحث اجتماعی مربوط به مبدأ و محیط را از مباحث مربوط به تأثیر واقعی سرزمین و منظرهٔ طبیعی و مباحث راجع به سنت و رسم ادبی متمایز کند.

اگر ما مجبور شویم حکم کنیم که ادبیاتهای مختلف به یک زبان، ادبیات ملی مشخصی است، چنان که ادبیات جدید ایرلندی و امریکایی مطمئناً چنین است، در این صورت مسائل مربوط به «ملیت» بخصوص بفرنج می‌شود. سؤالی از این گونه که چرا گلداسمیت^{۶۲}، استرن^{۶۳} و شریدن^{۶۴} به ادبیات ایرلندی تعلق ندارند و حال آن بیتز و جویس به ادبیات ایرلندی متعلقند، به جواب نیازمندست. آیا ادبیاتهای مستقل بلژیکی، سویسی و اتریشی وجود دارد؟ آیا این خیلی آسان نیست که نقطه‌ای را تعیین کنیم که در آن، ادبیات پدید آمده در امریکا از صورت «انگلیسی مستعمراتی» بدر آمد و ادبیات مستقل ملی شد؟ آیا واقعیت محض استقلال سیاسی این است؟ آیا این آگاهی ملی خود صاحبان آثارست؟ آیا این، کاربرد موضوع ملی و «رنگ محلی» است؟ یا این که ظهور یک سبک ادبی معین ملی است؟

فقط موقعی که دربارهٔ این مسائل به مرحلهٔ تصمیم رسیدیم خواهیم توانست تاریخهای ادبیات ملی را که تنها مقولات جغرافیایی و زبان‌شناختی نیست بنویسیم، و نیز قادر خواهیم بود طریق درستی را که در آن هر ادبیات ملی [در غرب] وارد سنت اروپایی می‌شود تجزیه و تحلیل کنیم. ادبیاتهای عمومی و ادبیاتهای ملی با یکدیگر سرشته است. هر قرار ادبی گسترش یافتهٔ اروپایی در هر کشوری تغییر می‌پذیرد و نیز در هر کشور منفرد مراکز تشعشع چهره‌های خارق‌العاده و بذاته بزرگ وجود دارند که یک سنت ملی را از سنت ملت دیگر جدا می‌کنند. این که بتوان سهم دقیق این یا آن ملت را در ادبیات خود تعیین کرد، لازمه‌اش دانستن بسیاری چیزهاست که در کل تاریخ ادبی شایان دانستن است.

۱. دریاب عنوان «ادبیات تطبیقی» (Comparative literature) برخی شک کرده‌اند و اصطلاح تاریخ (روابط و تأثیرات ادبی) را برای این مبحث مناسب‌تر دانسته‌اند؛ رک: M.F. Guyard

La littérature comparée, Paris 1961, 11.5 - 6، دکتر سیدفخرالدین شادمان، «روابط و

تأثیرات ادبی»، یقما، سال ششم، شماره ۴ و ۵ (تیر و مرداد ۱۳۳۲)، ص ۱۲۹ - ۱۳۵، ۱۷۷ - ۱۸۰ (م).

۲. histoire comparative

۳. Jean - Jacques Ampère (۱۸۰۰ - ۱۸۶۴) نویسنده و مورخ فرانسوی (م).

۴. Abel Francois Villemain (۱۷۹۰ - ۱۸۷۰) استاد و سیاستمدار فرانسوی (م).

۵. *Anatomie comparée* اشاره است به کتاب او به نام: *Lecons d'anatomie comparée*

۶. Baron Georges Cuvier (۱۷۶۹ - ۱۸۳۲) طبیعی‌دان فرانسوی (م).

۷. *littérature comparée*

۸. تاریخ ادبیات مقایسه‌ای.

۹. رک: Fernand Baldensperger, "Littérature comparée: Le mot et la chose",

Revue de littérature comparée, I (1921), pp. 1 - 29.

۱۰. F.C.Green, *Minuet*, London 1935.

۱۱. folklore.

۱۲. Hans Naumann, *Primitive Gemeinschaftskultur*, Jena 1921.

۱۳. منظور عشق‌های شوالیه‌هاست که به دلیری و جوانمردی معروف بوده‌اند و شاید بتوان با توجه به عنوان باب چهل و چهارم قبا بوس‌نامه در «جوانمردپیشگی»، کلمه «جوانمردپیشگان» را نیز در مورد آنان بکار برد (م).

۱۴. troubadour. شاعران غنائی و یا نوازندگان شاعری که در قرون یازدهم تا سیزدهم میلادی در ایالت پروانس و کاتالونی در جنوب فرانسه و شمال ایتالیا می‌زیستند و اشعاری در مایه عشق و شوالیه‌گری می‌سرودند و می‌خواندند (م).

۱۵. گردآوری داستانهای مشابه هملت در سراسر جهان در کتاب زیر، موضوعی کاملاً خارج از مطالعه مربوط به شکسپیرست:

Schick, *corpus Hamleticum*, 5 vols., Berlin 1912 - 38.

۱۶. این موضوع در مورد کار Alexander Veselovsky که به سالهای ۱۸۷۰ برمی‌گردد صادق است؛ اثری از J. Polivka است درباره قصه‌های روسی پریان، و نوشته‌های Gerhard Gesemam درباره حماسه یوگوسلاوی (مثلاً *Studien zur südslavischen Volksepik*, Reichenleng 1926).
رک: گزارش آموزنده Margaret Schlauch, "folklore in the Soviet Union," *Science and Society*, VIII (1944), pp. 205 - 22; Stith Thompson, *The Folktale*, New York 1946; Vladimir I. Propp, *Morphology of the folktale*, tr. Laurence Scott, Bloomington, Indiana 1958; Albert B. Lord, *The Singer of Tales*, Cambridge, Mass. 1960.

۱۷. رک: Bogatyrev and Roman Jakobson, "Die Folklore als eine besondere

Form des Schaffens," *Donum Natalicium Schrijnen*, Nijmegen, Utrecht, 1929, pp. 900 - 13.

این رساله بر تفاوت بین ادبیات عامیانه و ادبیات والاتر بسیار تأکید می‌کند.

۱۸. fernand baldensperger.

۱۹. *rie de litteratine comparée*.

۲۰. Osrian (Oisin) سراینده و رامشگری باستانی از اهالی گال مربوط به قرن سوم میلادی که (۱۷۹۶ - ۱۷۳۶) James Macpherson مؤلف و مترجم اسکاتلندی آثار او را از زبان اصلی به انگلیسی ترجمه کرده است (م).

۲۱. Thomas Carlyle (۱۷۹۵ - ۱۸۸۱) نویسنده و مورخ اسکاتلندی (م).

۲۲. Friedrich von Schiller (۱۷۵۹ - ۱۸۰۵) شاعر و نمایشنامه‌نویس آلمانی (م).

۲۳. اشاره است به محافلی که در سالن خانه‌های برخی زنان متشخص، از نویسندگان، هنرمندان، فلاسفه، مردان سیاسی و غیره در فرانسه تشکیل می‌شد و وسیله تشویق و شهرت این اشخاص بود، نظیر سالن Munc. Récamier, Munc. du Deffand Princess Mathilde. (م).

۲۴. رک: Benedetto Croce, "La letteratura comparata," *Problemi di Estetica*, bari 1910, pp. 73-9; R. Wellek, "The Crisis of Comparative Literature," *Comparative Literature. Proceedings of the Second Congress of the International Comparative Literature Association*, ed. W.P. Friederich, Chapel Hill 1959, vol. I, pp. 149 - 59.

۲۵. Pierre Charles Baudelaire (۱۸۱۷-۱۸۲۱) شاعر فرانسوی (م).
world literature. ۲۶

Goethe's *Gespräche mit Eckermann*, 31 January 1827; *Kunst und Altertum* (1827); *Werke, Juliläum sousgale*, vol. XXXVIII, p. 97 (a review of Duval's *Le Tasse*).

۲۸. Synthesis یا «باهم نهاد» که محمدعلی فروغی در سیر حکمت در اروپا بکار برده است و منظور نتیجه جمع بین «فرض» و «نقیض» در دیالکتیک هگل است؛ رک: ص ۷/۴۱، ح (م).

۲۹. Miguel de Cervantes (۱۶۱۶-۱۵۴۷) داستان پرداز و نمایشنامه نویس اسپانیایی و نویسنده رمان معروف دون کیشوت Don Quixote (م).
general literature. ۳۰

۳۱. Paul Van Tieghem, "La Synthèse en histoire littéraire: Littérature comparée et Littérature générale," *Revue de synthèse historique*, XXXI (1921), pp. 1 - 27; Robert Petsch, "Allgemeine Literaturwissenschaft," *Zeitschrift für Ästhetik*, XXVIII (1934), pp. 254 - 60.

۳۲. Ossianism تقلید از اشعار منسوب به آسیان؛ رک: ص ۲۰/۸۰ ح (م).
۳۳. Sir Walter Scott (۱۷۷۱ - ۱۸۳۲) شاعر و رمان نویس اسکاتلندی (م).

۳۴. August Wilhelm von Schlegel (۱۷۶۷ - ۱۸۴۵) شاعر و منتقد آلمانی و برادرش: (۱۸۲۹ - ۱۷۷۲) Friedrich von Schlegel فیلسوف و شاعر و منتقد آلمانی (م).

۳۵. Friedrich Bouterwek (۱۷۶۵ - ۱۸۲۸) فیلسوف آلمانی (م).

۳۶. Sismondede Sismondi (۱۷۷۳ - ۱۸۴۲) مورخ و اقتصاددان سوییسی (م).

۳۷. Henry Hallam (۱۷۷۷ - ۱۸۵۹) مورخ انگلیسی (م).

۳۸. August Wilhelm Schlegel, *über dramatische Kunst und Literatur*, 3 vols., Heidelberg 1809 - 11; Friedrich Schlegel, *Geschichte des alten und neuen Literatur*, Vienna 1815; Friedrich Bouterwek, *Geschichte der Poesie und Beredsamket seit dem Ende des dreizehuten jahrhunderts*, 13 vols, Göttingen 1801 - 19; Sismonde de Sismondi, *De la Littérature du midi del' europe'* 4 vols., Paris 1813; Henry Hallam, *An Introduction to the*

Literature of the Fifteenth, Sixteenth, and Seventeen centuries, 4 vols., London 1836 - 9.

evolutionism. ۳۹

etnographers. ۴۰

Herbert Spencer (۱۸۲۰ - ۱۹۰۳) فیلسوف انگلیسی (م). ۴۱

۴۲. در آلمان آشتینتالی steinthal، پایه گذار *Zeitschrift für Volkerpsychologie*

A. Veselvosky که در روسیه کوشش بسیار خنامی در مورد «شعر تکاملی» کرد شاگرد آشتینتال بود.

در فرانسه مفاهیم تکامل گرایی اهمیت و برجستگی دارد، مثلاً در *Édélestand du*

Ménil, *Histoire de la comédie*, 2 vols., 1864. برونیتر Brunetièr نیز، مانند جان

ادینگتن سایموندز John Addington Symonds در انگلستان، آنها را در مورد ادبیاتهای جدید

بکار برد.

Ernst Robert Curtius, *European Literature and Middle Ages*. ۴۳

Erick Auerbach, *Mimesis*. ۴۴

James Joyce (۱۸۸۲ - ۱۹۴۱) رمان نویس و شاعر ایرلندی (م). ۴۵

Europäische Literatur und Lateinisches Mittelalter, Bern 1948 (English tr., ۴۶

New York 1953); *Mimesis, Dargestellte Wirklichkeit in der abenländischen*

Literatur, Bern 1946 (English tr., Princeton 1953). see series by René

Wellek, in *Kenyon Review*, XVI (1954), pp. 279 - 307, and E. Auerbach,

"Epilegomena zu Mimesis," in *Romanische forschungur IXV* (1953), pp. 1-

18.

super - national. ۴۷

Leonardo Olschki, *Die romanischen Literaturen der Mittelalters*, Wildpark. ۴۸

-Potsdam 1928 (a volume of O. Walzel's *Handbuch der Litteratur-*
wissenschaft).

Teutonic. ۴۹. توتونها از اقوام معروف ژرمنی، گاهی نوسماً همه اقوام ژرمنی را توتونی می خوانند

(دائرة المعارف فارسی، م).

Andreas Heusler, *Die altgermauische Dichtung*, Wildpark - Potsdam 1923. ۵۰

(also in Walzel's *Handbuch*) طرحی عالی است

۵۱. metrical forms منظور قالبهای وزن در سخن منظوم است، تقریباً معادل بحر و اوزان (م).

۵۲. (نا تمام) 9 - 1922 Jan Máchal, *Slovanské literatury*, 3 vols, Prague

کوشش است در نوشتن تاریخ همه ادبیات اسلاوی. امکان یک تاریخ تطبیقی ادبیات اسلاوی در کتاب زیر

بحث شده است: *Slavische Rundschau*, vol., IV, دلیل قانع کننده در مورد میراث مشترک

Roman Jakobson, "The Kernel of the comparative Slavic Literature," in *Harvard Slavic Studies* (ed.

H. Lunt) vol. I, pp. 1 - 17, Cambridge, Mass. 1953 als Dmitry

Cizensky, *Outline of comparative Slavic Literatures*, Boston, Mass.

themes . ۵۳

forms . ۵۴

۵۵. A.O.Lovejoy, "On the Discrimination of romanticisms," in *PMLA*, ۳۹: ۳ (1924), pp. 229-53. (Reprinted in *Essays in the History of Ideas*, Baltimore 1945, pp. 228 - 53). Henry Peyre (*La Classisme Francais*, New York 1942)

در باره تفاوت بارز کلاسیسیسم فرانسوی با دیگر نئوکلاسیسیسمها استدلالی قوی دارد.

Erwin Panofsky - "Renaissance and Renascences," *Kenyon Review*, VI (1944), pp. 201 - 360

از نظرگاه سنتی رنسانس طرفداری می کند.

۵۶. Bohemia ناحیه‌ای در چکوسلواکی که شهر عمده آن پراگ است (م).

۵۷. Enlightenment منظور نهضتی فلسفی و اروپایی است در قرن هجدهم میلادی، مبنی بر اصالت عقل و شوق آموختن و روح شک در افکار اجتماعی و سیاسی (م).

۵۸. Anglo - Norman مربوط به قرنهای ۱۱ - ۱۳ میلادی (م).

۵۹. Joseph Nadler, *Literaturgeschichte der deutschew Stämme und Landschaften*, rogenburg, 3 vols., 1912 - 18 (2nd ed., 4 vols., 1923 - 8; a fourth, and Nazi, ed. under the title, *Literaturgeschichte des deutschew Volkes*, 4 vols., Berlin 1938 - 40). See *Berliner Romantik*, Berlin 1921, "Die wissenschaftslehre der Literaturgeschichte," in *Euphorion*, بحث نظری, XXI (1914), pp. 1 - 63. See also H.Gumbel, "Dichtung und Volkstum," in *Philosophie der literaturwissenschaft* (ed. E.Ermatinger), Berlin 1930, pp. 43 - 9

تفسیری مبهم است.

۶۰. New England قسمت شمال شرقی ایالات متحده آمریکا که شامل ایالات مین، نیوهمپشایر، ورمونت، ماساچوست، رد آیلند و کانکتیکات است (م).

۶۱. regionalism مراد تأکید بر رنگ محلی است (م).

۶۲. Oliver goldsmith (۱۷۲۸ - ۱۷۷۴) شاعر و نمایشنامه‌نویس و داستان پرداز انگلیسی (م).

۶۳. Laurence Sterne (۱۷۱۳ - ۱۷۶۸) رمان‌نویس و روحانی انگلیسی (م).

۶۴. Richard Brinsley Sheridan (۱۷۵۱ - ۱۸۱۶) نمایشنامه‌نویس و خطیب و مرد سیاسی انگلیسی

(م)